

## **Comparison of the Manifestations, Aims and Functions of Self-glorification in the Poetry of Ali Mousavi Garmaroodi and Qeyzar Aminpour**

**Mahdi Dehrami** <sup>1\*</sup>

*Assistant Professor of Persian Language and Literature, University of Jiroft*

(Received: 26/11/2019; Accepted:29/02/2020)

### **Abstract**

*Self-glorification is a common and ancient theme and subject in Persian poetry in which the poet describes his advantages, characteristics and honors with an exaggerated expression. Although the spread of the culture of self-sacrifice and martyrdom and the teachings of humility and modesty has had a high frequency in the poetry of the Islamic Revolution and at first glance does not seem to leave any room for self-glorification, this poetic subject has shown itself in this poetry with new goals and new approaches. The aim of this article is to compare the manifestations of self-glorification in the poetry of Mousavi Garmaroodi and Qeyzar Aminpour and to show its goals and functions as well as its common and diverse aspects. Self-glorification appears in their poetry in both personal and collective spheres. In the first place, Garmaroodi has expressed self-glorification in terms of the status of his poetry, his actions and behavior, and the like, while Aminpour has assumed a very humble tone in this area. The existence of and the emphasis on themes of humility and emphasis show that self-glorification has been the subject of Garmaroodi's poetry in the personal sphere rather than a motif and a part of the poetic tradition. In the second place, both poets, emphasizing the concept of homeland, Iran and beliefs, have pointed out past myths and honors, great religious, political and social personalities, and national superiority, which are more applied for didactic functions, implementation of unity and invitation of people to resistance, giving a new atmosphere to self-glorifications.*

**Keywords:** *self-glorification, the Islamic Revolution poetry, Mousavi Garmaroodi, Qeyzar Aminpour*

---

1 . \* Corresponding Author: dehrami3@gmail.com

## مقایسه جلوه‌های مفاخره در شعر علی موسوی گرمارودی و قیصر امین پور و اهداف و کارکردهای آن

مهدی دهرامی<sup>۱\*</sup>

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه جیرفت

(تاریخ دریافت: ۹۸/۰۹/۰۵؛ تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۲/۱۰)

صفحات: ۱-۱۲

### چکیده

مفاخره یکی از مضامین و موضوعات رایج و کهن شعر فارسی است که براساس آن شاعر با بیانی مبالغه‌آمیز به وصف امتیازها، ویژگی‌ها و افتخارات خود می‌پردازد. با آنکه گسترش فرهنگ ایشار و شهادت و آموزه‌های فروتنی و تواضع در شعر انقلاب بسامد فراوانی دارد و در نگاه نخست به نظر می‌رسد جایی برای مفاخره باقی نگذاشته، اما این موضوع شعری با اهداف تازه و رویکردهای جدید، در آن استمرار یافته است. هدف این مقاله مقایسه جلوه‌های مفاخره در شعر موسوی گرمارودی و قیصر امین پور و نشان‌دادن اهداف و کارکردها و وجوه مشترک و مختلف آن است. مفاخره در شعر آن‌ها در هر دو حوزه شخصی و جمعی جای می‌گیرد. گرمارودی در حوزه نخست، پیرامون جایگاه شعر خود، اعمال و رفتار خود و مواردی از این دست به اظهار برتری پرداخته، در حالی که امین پور در این حوزه لحنی بسیار فروتنانه برگزیده است. وجود مضامینی درباره فروتنی و تأکید بر آن نشان می‌دهد مفاخره در حوزه شخصی بیشتر از منظر موتیف و جزئی از سنت شعری، دست‌مایه سرایش شعر گرمارودی قرار گرفته است. در حوزه دوم هر دو شاعر با تأکید بر مفهوم وطن، ایران و عقاید و باورها، داشتن اسطوره‌ها و افتخارات گذشته و برخورداری از شخصیت‌های بزرگ مذهبی و سیاسی و اجتماعی، برتری ملی را گوشزد کرده‌اند که بیشتر در جهت کارکردهای تعلیمی، ایجاد وحدت و دعوت به ایستادگی و مقاومت مردم به کار گرفته شده و حال و هوای تازه‌ای به مفاخرات بخشیده است.

**کلمات کلیدی:** مفاخره، شعر انقلاب، موسوی گرمارودی، قیصر امین پور.

## ۱- مقدمه

مفاخره در لغت به معنای «با کسی فخر کردن و نازش کردن در بزرگی؛ اظهار بزرگی و مناقبت در حسب و نسب و جز آن، سربلندی، مباحات» آمده است (ر.ک: دهخدا، ذیل مفاخرت). در اصطلاح، مفاخره به عنوان یکی از موضوعات شعری زمانی است که شاعر با بیانی مبالغه‌آمیز به وصف یکی از امتیازها، ویژگی‌ها و افتخارات خود می‌پردازد و داشته‌های خود را موجب مباحات و شایسته تمجید می‌بیند و با افزودن اغراق به سخن خود گاهی خود را از دیگران و هم‌صنفان خود برتر محسوب می‌دارد. مفاخره از قدیمی‌ترین موضوعات شعری است و کمتر شاعری است که خود را در حوزه‌ای برتر از دیگران ندانسته باشد. شاعری که به اهمیت کار و ویژگی‌های خویش پی برده، یا در میدانی رقابتی با دیگر شاعران قرار گرفته، بیمی از اظهار تفاخر ندارد. از سویی باید مفاخره را از مضامین و موضوعات شعری، همچون دیگر موضوعات وصفی دانست و شاعر در این عرصه نیز وارد می‌شود و نباید آن را همواره نشان‌گر غرور وی دانست. حوزه‌های مفاخره بسیار وسیع است و در پاره‌ای موارد نمی‌توان آن‌ها را تنها به عنوان خودشیفتگی سطحی محسوب کرد بلکه در پشت ظاهر آن، اهداف والایی نهفته است. این اظهار بزرگی، در دوران‌های مختلف شعر فارسی وجود دارد و در شعر انقلاب نیز نزد برخی شاعران رایج بوده است.

### ۱-۱- اهداف، بیان مسأله و سؤالات

هدف اصلی این مقاله بررسی مفاخره در شعر انقلاب و وجوه آن است. مقاله حاضر در پی آن است که نشان دهد مفاخره در شعر قیصر امین‌پور و موسوی گرمارودی به عنوان دو شاعر انقلاب، چگونه بیان شده است؟ در صورت پاسخ مثبت، درباره چه موضوعات و با چه اهدافی بوده، وجوه مشترک و متفاوت آن‌ها چیست؟ این دو شاعر از این نظر برگزیده شدند که علیرغم آنکه هر دو از شاعران مطرح انقلاب محسوب می‌شوند، وجوه مشترک و متفاوتی که از نظر مفاخره در اشعار آن‌ها چگونه است؟

### ۲-۱- پیشینه پژوهش

رواج مفاخره میان بیشتر شاعران و وجود شاعرانی که توجه خاصی به این موضوع داشته‌اند، موجب شده تحقیقات فراوانی نیز با موضوع بررسی مفاخره انجام بگیرد؛ از جمله محمودی (۱۳۸۹) در مقاله «مفاخره در شعر رودکی» جلوه‌های این موضوع شعری را در شعر رودکی بررسی کرده است. مقاله «بررسی تحلیلی مفاخره در اشعار شهریار» به قلم طایفی و رضانی (۱۳۹۳)، «بررسی گونه‌های فخر در دیوان حافظ» از نیکدار اصل (۱۳۸۹) و «بررسی گونه‌های فخر در دیوان طالب آملی» نوشته کافی (۱۳۹۲) و کتاب مفاخره در شعر فارسی به قلم امیری خراسانی (۱۳۸۳) از دیگر تحقیقاتی است که درباره مفاخره نگاشته شده است. بنابر جستجویی که انجام شد تاکنون وجوه مفاخره در شعر انقلاب و به خصوص موسوی گرمارودی و قیصر امین‌پور و مقایسه اهداف و کارکردهای آن تحقیقی صورت نگرفته است.

### ۳-۱- ضرورت و اهمیت پژوهش

شاید در نگاه نخست به نظر رسد گسترش فرهنگ ایثار و شهادت و آموزه‌های فروتنی و تواضع در شعر انقلاب جایی را برای مفاخره باقی نگذاشته باشد، اما این موضوع شعری با اهداف تازه و رویکردهای جدید، در شعر این دوره نیز استمرار

یافته است. واکاوی این موضوع می‌تواند علاوه بر شناساندن تمایلات و دل‌بستگی‌های شاعران انقلاب، چگونگی تلفیق این دو موضوع متفاوت را نمایان سازد و نشان دهد چگونه شاعران توانسته‌اند در کنار تأکید بر آموزه فروتنی، مفاخره را به گونه‌ای به کار گیرند که آموزه‌های تعلیمی را نیز انتقال دهد.

#### ۴-۱- روش پژوهش

مقاله حاضر، به روش توصیفی - تحلیلی، با استفاده از منابع کتابخانه‌ای بر اساس هدف و سؤالات تحقیق انجام شده است.

#### ۲- مفاخره

برخی از محققان مفاخره را در این موضوع محدود می‌کنند که «شاعر، خویش را به سبب برتری در عالم شعر و هنر می‌ستاید» (رادمنش و شعبانی، ۱۳۹۳: ۳). در حالی که حوزه‌های مفاخره را می‌توان بسیار گسترده‌تر محسوب داشت. آن‌چنان‌که نه تنها شاعران که حتی فیلسوفان و دانشمندان نیز به این میدان وارد شده‌اند (ر.ک: امین، ۱۳۸۸: ۳۵). مؤتمن در تعریف کامل‌تری از مفاخره می‌نویسد: «به اشعاری اطلاق می‌شود که شاعر از حیث علو طبع و عزت نفس و شجاعت و سخاوت و امثال آن و احیاناً افتخارات قومی و خانوادگی و به‌طور خلاصه شرف و نسب و کمال خویش سروده است» (مؤتمن، ۱۳۶۴: ۲۵۸). مفاخره را از زیرمجموعه‌های نوع ادبی حماسه می‌دانند که در معنی آن نیز نوعی منافست، خویش‌خواهی، نازش و برتری‌جویی تعبیه است (ر.ک: کافی، ۱۳۹۲: ۱۰۳).

یکی از مواردی که در بررسی مفاخره باید توجه داشت حوزه شمول مفاخره است. این موضوع با احساس و عاطفه و اندیشه شاعر ارتباط تنگاتنگی دارد. مفاخراتی که در شعر انقلاب وجود دارد از حیث شمول در یک سطح نیست. برخی تنها برتری شخصی را نشان می‌دهد و برخی در حوزه گسترده‌تری، طیف وسیعی از مخاطبان را دربرمی‌گیرد. اخوان ثالث و شفیعی کدکنی انواع عواطف را به‌دسته‌های مختلفی تقسیم کرده‌اند. اخوان در مؤخره/ز این اوستا «من»های شاعران را متفاوت از هم می‌داند و می‌گوید: «من شخصی و خصوصی اگرچه من است، اما مثالی هزاران خروار تفاوت بها دارد با من‌های عمومی و اجتماعی و نیز با من‌های عالی بشری تا چه رسد به من فوق بشری یعنی من برتران، ابر مردان، ابر رندان آفاقی» (اخوان، ۱۳۹۰: ۱۲۳). شفیعی کدکنی نیز در همین معنا «من»های عاطفی را تقسیم‌بندی می‌کند. من‌های شخصی برخورد شخصی شاعر را نسبت حادثه‌ای نشان می‌دهد؛ مانند من‌های اغلب شاعران درباری و بعضی شعرهای عاشقانه رمانتیک در دوره اخیر. «من اجتماعی حوادث پیرامون را در قیاس با زندگی و خواست‌های شخصی خود نمی‌سنجند بلکه مجموعه‌ای از هم‌سرشتان خود را در برش زمانی و مکانی معینی در نظر دارند و اگر «من» می‌گویند شخص خودشان منظور نیست...» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۸۸). حوزه‌های مفاخرات را نیز می‌توان مانند حوزه عواطف در چند دسته جای داد چرا که مفاخره به‌صورت مستقیم با حس و عاطفه شاعر ارتباط دارد.

#### ۲-۱- مفاخرات شخصی

منظور از مفاخرات شخصی آن دسته از مفاخراتی است که شاعر امتیازاتی را که در حوزه شخصی و فردی او قرار دارد، با اغراق بیان می‌کند. حس و عاطفه نهفته در آن شخصی و فردی است و اگر امتیازات خود را بیان می‌کند تنها وصف حال شخصی اوست و ممکن است مخاطب با او همراه نباشد. در این نوع مفاخره کمتر می‌توان رد پای مضامین پایداری یافت.

مفاخرات شخصی در شعر انقلاب بیش از همه در شعر موسوی گرمارودی به خصوص قصاید او مشاهده می‌شود. گسترده‌ترین حوزه مفاخره شخصی در شعر او درباره شاعری و مهارت خود در این عرصه است:

لیک یقین دارم وز گفته هویدا است  
نک تو یک لحظه بی‌تعصب باطل  
هیچ نمی‌گویم از حلاوت شعرم  
کز همه‌شان در سخنوری منم اشهر  
رو به سوی آیه‌های شعر من آور  
چون که بود آن حدیث قند مکرر  
(موسوی گرمارودی، ۱۳۸۹: ۳۲۳)

در قصاید دیگری می‌گوید:

زین کلک زر نگار بر آن لوح سیمگون  
ریزد هزار نقش و فرا از هزار هم  
(همان: ۳۷۹)

به رسم تهنیت این چند بیت را پذیر  
ز موسوی که بود شهره در سخندانی  
(همان: ۳۱۲)

مفاخره دیگری که در همین زمینه قرار می‌گیرد ستایش قدرت خیال خود است که چنان آن را با مبالغه وصف می‌کند که گاه آن را به براق و عاطفه خود را به پیمبر اسلام (ص) مانند می‌کند که خالی از ترک ادب شرعی نیست:

تیز تک و تندپوی اسب خیالم  
شب همه هنگامه عروج خیال است  
بر جهد از آب همچون باد و نخیزد  
شامگهان چون شود مرغ زند پر  
عاطفه بر او چو بر براق، پیمبر  
آتش و خاکش ز سم و ساق و بر و سر  
(موسوی گرمارودی، ۱۳۸۹: ۳۲۱)

و البته در ادامه تشبیهات متعادل‌تری به کار می‌گیرد:

گویم اکنون بارگی خیالم  
یال بلندش فرو نشانده به گردن  
راست بود همچو رخس در سر و پیکر  
نرم و سپید و بریشمین و معنبر  
(همان: ۳۲۱)

تأکید گرمارودی به این نوع مفاخرات چنان است که در همه موضوعات شعری مانند مرثیه، اخوانیه، شعرهای مناسبتی و امثالهم نیز هر گاه مجال یابد شعر را با مفاخره به پایان می‌رساند. در اخوانیه‌ای که برای مهرداد اوستا - که خود از شاعران فضل است - شعر را این گونه به پایان می‌رساند:

همین چکامه هم از خاک پاک گرمارود  
عصای موسوی و معجز مسیحا بود  
(موسوی گرمارودی، ۱۳۸۹: ۳۶۰)

در مرثیه‌ای که در رثای امیری فیروز کوهی سروده، خود را در مقامی کمتر از حافظ و امیری فیروز کوهی ندیده است (ر.ک: گرمارودی، ۱۳۸۹: ۸۴-۸۵). آن گونه که دیده می‌شود مفاخرات او در شعر سنتی نمونه‌های فراوانی دارد و تشبیه شعر خود در مقام مفاخره به نفس مسیحا بی‌مانند نیست. یا در این بیت که در غزلیات گرمارودی آمده:

گفتم ای غمگین قناری سوز آوازت ز چیست  
گفت ما هم شعر گرمارودی از بر داشتیم  
(موسوی گرمارودی، ۱۳۹۰: ۸۸)

یادآور این مفاخره حافظ است:

صبحدم از عرش می‌آمد خروشی عقل گفت  
قدسیان گویی که شعر حافظ از بر می‌کنند

(حافظ، ۱۳۸۷: ۱۲۹)

باز همین نوع است مفاخره به روان و آبدار بودن شعر خود (ر.ک: گرمارودی، ۱۳۹۰: ۵۶ و ۴۴). توجه به این نکته و عنایت به چند نکته دیگری می‌تواند دلیل این نوع مفاخرات را بهتر نشان دهد. به نظر می‌رسد این نوع مفاخرات حکم مضمون شعری دارد نه آنکه از نگاه روان‌شناسی، گوینده چنین مفاخراتی را خودستا و خودشیفته و دارای عقده‌های روانی دانست. اگر خاقانی شاعری است که به مفاخره در ادب فارسی شهرت دارد، همین شاعر در جای دیگری می‌گوید:

هیچ اگر سایه پذیرد منم آن سایه هیچ / که مرا نام نه در دفتر اشیا شنوند  
(خاقانی، ۱۳۷۳: ۲۰۱)

یا اگر سعدی می‌گوید:

بر حدیث من و حسن تو نیفزاید کس / حد همین است سخندانی و زیبایی را  
(سعدی، ۱۳۸۴: ۳۹۵)

همین شاعر باب چهارم بوستان را در تواضع طرح می‌افکند. این تفاوت را نمی‌توان از تشتت اندیشه دانست؛ بلکه مفاخره را نیز باید موضوعی مانند وصف، مرثیه، حماسه، تغزل و مواردی از این دست محسوب کرد که شاعر قصد می‌کند در این موضوع نیز طبع آزمایی کند و خوش بدرخشد. گرمارودی نیز که در قصاید خود از نظر زبان و تصویر به سنت نظر داشته و زبانی پرطمطراق و فاخر به کار گرفته، این موضوع شعری را نیز از نظر دور نداشته است. در غزلیات نیز بیشتر توجه به مفاخراتی داشته که در غزل سنتی آمده است. در کنار مفاخرات خود بارها از روی تواضع شعر خود را ناچیز شمرده است:

مرا به چامه ناسخته، ای عزیز ببخش / که این بضاعت مزجات، نقد کالا بود  
(موسوی گرمارودی، ۱۳۸۹: ۳۶۰)

بر موسوی ببخش که در جبهه سخن / او خاک سنگر است و تو را سنگر آفتاب  
(همان: ۳۸۸)

در برابر شاعرانی مثل گرمارودی، برخی شاعران مثل قیصر امین پور هیچ‌گاه شعر را مایه مفاخره محسوب نکرده‌اند. در مجموعه آثار او نه تنها هیچ‌بیتی در این نوع مفاخره دیده نمی‌شود بلکه وی متواضعانه شعر را کار و هنری قابل ذکر نمی‌داند:

راستی چه کرده‌ام؟ شاعری که کار نیست / کار چیزی دیگری است، من به فکر دیگرم  
(امین پور، ۱۳۹۳: ۳۸)

فوت و فن عشق به شعرم ببخش / تا نشود قافیه‌اندیش‌تر  
(همان: ۴۲)

حافظ مگر از عهده وصف تو برآید / با حسن تو حیران غزلخوانی خویشم  
(همان: ۵۵)

امین پور در ذکر ویژگی‌های شخصی خود معتقد به رعایت اعتدال است. نه خود را بزرگ می‌بیند و نه کوچک: «نه چندان بزرگم / که کوچک بیابم خود را / نه آن قدر کوچک / که خود را بزرگ» (همان: ۲۶) این نوع مفاخرات برخاسته از تواضع اخلاقی شاعر است که خود را بزرگ نمی‌بیند و به جنگ حریفان شاعر خود نمی‌رود. از میان تواضع و مفاخره، مورد

نخست بسامد بیشتری در شعر او یافته که برخی از آن‌ها نشان‌گر تواضع عرفانی شاعر است و حال و هوایی عرفانی دارد:

ما هیچ نیستیم، جز سایه‌ای ز خویش      آیین آینه، خود را ندیدن است  
(همان: ۳۵۲)

از تهی ســـرشار و از خالی پـــرم      چون حبایی هر چه دارم هیچ هیچ  
(همان: ۲۱۵)

توجه به موضوعات عرفانی از ویژگی‌های شعر انقلاب و پایداری است و از مضامین این اندیشه، نادیده گرفتن خود و گذر از متعلقات جسمانی است و همین نکته، مقدمه پرواز شاعر به سمت نور و روشنایی است:

روبه‌روی آفتاب روی تو      ذره‌ام گردهم غبارم هیچ هیچ  
(همانجا)

برخلاف مورد قبل که دو شاعر در مقابل هم قرار دارند، در برخی وجوه مفاخرات شخصی تشابه آشکاری میان سخن آن‌ها وجود دارد. نوعی دیگر از مفاخرات شخصی در شعر انقلاب پیرامون برخی رفتار و عقاید و باورهای شاعر است که بدان‌ها مباهات می‌ورزد و دربردارنده موضوعات پایداری است. این گونه مفاخرات به صورت غیرمستقیم در شعر این دو شاعر بیان شده است به این صورت که در ظاهر شاعر آن را موجب مباهات ندانسته، اما از فحوای کلام و با تأکیدی که بر آن دارد بوی مفاخره از آن احساس می‌شود:

وین منم آن کس که هرگز هیچ کس را جز خدا      نی پرستیدم نه سر خم کردم از بیم ضرر  
(موسوی گرمارودی، ۱۳۸۹: ۳۷۲)

قصر و حصر نهفته در جمله، تأکید شاعر را بر این موضوع نشان می‌دهد. در ساختار صرف و نحوی زبان فارسی، شناسه گویای ضمیر است و ذکر ضمیر می‌تواند دلایل زیادی از جمله تأکید و ایجاد قصر و حصر داشته باشد و از اهداف کاربرد قصر و حصر، مفاخره است. شاعر از اینکه در برابر هیچ کس جز خداوند سر تعظیم فرو نیاورده خرسند است. این موضوع، تبیین‌گر اندیشه ایستادگی و مقاومت انسان‌های آزاده است و برخاسته از درون‌مایه عمیق دینی و اسلامی است. امین‌پور نیز غیرمستقیم به برخی از باورها و عقاید خود مباهات می‌ورزد:

ز دین ریایی نیازم بنیازم      به کفری که از مذهبم می‌تراود  
(امین‌پور، ۱۳۹۳: ۱۹۶)

هدف شاعر مقابله با پلشتی‌ها و زشتی‌هاست و شاعر در این مبارزه، ویژگی دوری گزیدن از ریاکاری را موجب مباهات خود دانسته است. این موضوعی است که در طول شعر فارسی، شاعران آزاده به نقد این ویژگی ناشایست پرداخته و بدین طریق با بخشی از جامعه به مبارزه برخاسته‌اند. یا در این شعر:

این سخن‌ها نی ز بهر مال گفتم نی مقام      نی ز خوف و نی طمع، نز بهر حنظل نی شکر  
(موسوی گرمارودی، ۱۳۸۹: ۳۷۳)

که شاعر مناعت طبع خود را مهم دانسته، آن را شایسته ذکر در قصیده خود دیده است. در نگاه شاعر، این اندیشه‌ها شایسته نازیدن است و نوعی مخالفت و مبارزه با شاعرانی است در طول تاریخ که وابسته به دربار و مراکز قدرت بوده‌اند. گرمارودی نگاهی ارزشی به شعر دارد که نباید ساحت آن، آلوده با اغراض بیرونی باشد.

گاه نیز مفاخرات شخصی به صورت تصویری بیان شده است. گرمارودی در شعری سادگی زندگی در دوران کودکی خود را با بیانی تصویری این گونه بیان کرده است:

ابر کودکی مرا دایگی کرده است / در کودکی / سپیده گاهواره من بود / و بر کوهانه شتران کوهسار / در  
هودج مه می‌نشستم / و رهوار تر از نسیم / تا جابلقا می‌راندیم / دست‌های کودکی بلند بود / خودم ابرها را /  
می‌دوشیدم (همان: ۲۸۸-۲۴۹)

شاعر سعی کرده است سادگی و جلوه‌گری‌های زندگی کودکی خود را به گونه‌ای در کانون وصف قرار دهد که به نظر  
می‌رسد بدان مباهات می‌ورزد. باز از همین نوع است مفاخره به نژاد معنوی خود، اما با رویکردی ادبی:

بگذار به بالای بلند تو بیالم      کز تیره نیلوفرم و تشنه نورم  
(امین پور، ۱۳۹۳: ۲۱۴)

این نوع عشق‌ورزی با آمیزه‌ای از لحن حماسی و غنایی بیان شده، شاعر احساس‌های درونی خود را با عناصر شکوهمند  
طبیعت پیوند داده است:

اندوه من انبوه‌تر از دامن الوند      بشکوه‌تر از کوه دماوند غرورم  
(همان)

عشق‌ورزی‌های دوران جوانی و شدت اندوه در آن نیز از دیگر وجوه مفاخره شخصی در شعر برخی شاعران انقلاب  
محسوب می‌شود که شاعر براساس آن، مانند قدما عاشق‌پیشگی و تحمل سختی‌ها را مایه مباهات خود دانسته است،  
آن‌چنان که حافظ می‌گوید:

منم که شهره شهرم به عشق ورزیدن      منم که دیده نیالوده‌ام به بد دیدن  
(حافظ، ۱۳۸۷: ۳۶۷)

امین پور و گرمارودی نیز به این نوع مفاخرات توجه داشته‌اند:

به کوه نیز نسنجیده‌ام غم خود را      هنوز با غمم ای کوه سرفراز، کمی  
(موسوی گرمارودی، ۱۳۹۰: ۲۵)

اندوه من انبوه‌تر از دامن الوند      بشکوه‌تر از کوه دماوند غرورم  
(امین پور، ۱۳۹۳: ۲۱۴)

## ۲-۲- مفاخرات جمعی

مفاخرات جمعی اشاره به ویژگی و امتیازاتی دارد که از نظر حوزه شمول فراتر از شاعر است و عده زیادی را که می‌تواند  
یک شهر، قوم، کشور یا مذهب خاص باشد، تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد. این نوع مفاخره از ویژگی‌های اصلی و اصیل  
شعر انقلاب است و به‌خصوص در شعر دوران دفاع مقدس رنگ و بویی خاص به اشعار بخشیده است. قیصر امین‌پور  
استقامت مردم شهر خود یعنی دزفول را با مباهات وصف می‌کند:

«اینان / هرچند / بشکسته زانوان و کمرهاشان / استاده‌اند فاتح و نستوه / بی‌هیچ خان و مان / در گوشان کلام  
امام است / فتوای استقامت و ایثار / بر دوششان درفش قیام است» (امین پور، ۱۳۹۳: ۸۸)

هدف شاعر از این نوع مفاخرات، ترویج فرهنگ ایثار و استقامت و مبارزه‌گری است. در این مفاخرات شاعر تنها به فکر  
برتر نشان دادن خود و اهالی شهر خود نیست بلکه اهدافی والاتر و متناسب با آرمان‌های متعالی‌تری است. این نوع تفاخر به  
مردم شهر، در شعر گرمارودی نیز دیده می‌شود که البته نگاهی کلی دارد و می‌توان منظور از شهر، کل کشور دانست:



«شهر، بی‌اعتنا به لاشخوران و زاغان/ دامن خود را می‌تکاند.../ سنگ‌های فتنه / از دورترین جایگاه ترس/ به پیشانی مردانه شهر می‌خورد/ و همه خون پیشانی را پاک می‌کنیم/ کرکس‌ها/ یک لحظه/ چهره آفتاب را می‌پوشاند/ همه سر برمی‌آوریم/ و تابش انبوه خورشیدهای نگاه/ بال کرکس‌ها را می‌سوزاند/ و دوباره آفتاب می‌شود» (موسوی گرمارودی، ۱۳۸۹: ۲۶۶-۲۶۸)

افتخار و مباهات به مقاومت در شعر امین‌پور یکی از موضوعات پرسامد محسوب می‌شود. وی نگاهی تاریخی به این سرزمین داشته، ایستادگی را وجه همیشگی و افتخارآمیز این ملت دانسته است:

قومی از زخم و خون، نسل در نسل  
مهر پایان مرداب در دست  
از تبار جنون، پشت در پشت  
حکم آغاز طوفان در انگشت  
(امین‌پور، ۱۳۹۳: ۳۵۴)

این حس با روحیه شاعر چنان عجین گشته که گاه در اشعاری که رنگی از عشق دارد نیز منعکس شده و به گونه‌ای تلفیقی از شعر اجتماعی و شخصی صورت گرفته است. نمونه هنری آن در ابیات زیر دیده می‌شود:

سراپا اگر زرد و پژمرده‌ایم  
اگر داغ دل بود ما دیده‌ایم  
اگر دشمنه دشمنان گردنیم  
ولی دل به پاییز نسپردیم...  
اگر خون دل بود ما خورده‌ایم  
اگر خنجر دوستان گرده‌ایم  
(امین‌پور، ۱۳۹۳: ۳۱۴-۳۱۵)

اشعاری که برخاسته از انقلاب و روحیه انقلابی باشد و مقاومت را وصف کند، خواه ناخواه با رجز پیوند می‌خورد و مفاخره نیز معمولاً بخشی مهم از رجز محسوب می‌شود:

ما ز چنگال خونین نترسیم  
از پر و بال خونین نترسیم  
(امین‌پور، ۱۳۹۳: ۴۹۹)

در این نوع مفاخره شاعر گاهی از عناصر مثبت فرهنگ دینی و مذهبی نیز برای نشان دادن شکوه و عظمت مردم بهره می‌برد و در یک رابطه متقابل آن را با عناصر منفی روبه‌رو می‌نهد تا اهمیت آن نمایان‌تر شود:

«ما/ از جنس پینه کفش به پا داریم/ میراث باستانی ابراهیم/ بر شانه‌های ماست.../ نمرودیان همیشه به کارند/  
تا هیمه‌ای به حیطة آتش بیاورند/ ما/ ما را از آزمایش آتش هراس نیست» (همان: ۳۷۴)

امین‌پور در شعر دیگری با یادآوری رشادت‌های شهدای کربلا، حتی کودکان و نوجوانان، مباهات می‌ورزد که عشق ایشان هنوز در دل شاعر است:

کودک ما/ با دل صد مرد/ تیغ را ناگه فرود آورد/ و سواران را ز روی زین/ بر زمین انداخت/ کودکی تنها  
به سوی دشمنان می‌راند/ می‌خروشید و رجز می‌خواند.../ روز عاشورا/ باغ گل لب تشنه و تنهاست/ عشق ما  
همچنان با ماست (امین‌پور، ۱۳۹۳: ۵۶۹)

در این مفاخرات نوعی دعوت به دفاع و مبارزه حس می‌شود. من شاعر من شخصی نیست هرچند که شاعر با به کارگیری ضمایر جمع تأکید بیشتری بر جمعی بودن آن داشته است:

آغاز شد حماسه بی‌انتهای ما  
آنگک نگاه کن که ز خون نقش بسته است  
پیچید در زمانه طنین صدای ما  
بر اوج قله‌های خطر جای پای ما  
(امین‌پور، ۱۳۹۳: ۴۰۲)

یاد باد آن عشق آشناک ما کز شعله‌اش  
کشتی ما را ز طوفان بلا باکی نبود  
شوری آتشگون و طوفان‌زاد در سر داشتیم  
نوح را با خویشتن همراه و رهبر داشتیم

(موسوی گرمارودی، ۱۳۹۰: ۸۷)

در این حوزه، بسیاری از باورها و اعتقادات دیگر نیز دست‌مایه مفاخره قرار گرفته است. از جمله آن‌ها افتخار به نهراسیدن از مرگ و دشمن است که همگی در جهت ترویج فرهنگ ایثار و شهادت است:

ما دشمن آه و آوخ و افسوسیم  
دریا دریا اگر ز ما برگیرند  
با شوق لبان مرگ را می‌بوسیم  
کم می‌نشویم از آنکه اقیانوسیم  
(امین پور، ۱۳۹۳: ۴۴۲)

ما ز چنگال خونین نترسیم  
مثل رگبار باران بی‌باریم  
از پر و بال خونین نترسیم  
خانه را سر به سر گل بکاریم  
(همان: ۴۹۹)

از وجوه دیگر مفاخرات جمعی در شعر انقلاب مفاخره شاعر به داشتن بزرگان دینی و مذهبی و سیاسی است. شاعر مباهات می‌کند که پیشوایان بزرگی دارد که آن‌ها را مدح می‌کند، آن‌چنان‌که گرمارودی از اینکه امام خمینی (ره) را مدح می‌کند مفتخر است و البته در این نوع مدح نیز اهدافی انقلابی و مبارزه‌گرایانه دارد:

اینک اما چون مرا در دین و آیین رهبری  
می‌ستایم تا ستایم با تو استقلال را  
مدح می‌گویم تو را و خود بدانم مفتخر...  
تا که چشم خصم سازم کور و گوش خصم کر  
(موسوی گرمارودی، ۱۳۸۹: ۳۷۲)

علاقه‌مندی گرمارودی به سرودن اشعار مناسبی و سفارشی در بزرگداشت شخصیت‌های ملی و مفاخرات در این نوع مفاخرات نقش پررنگی داشته است. برخی منتقدان نیز به این ویژگی وی اشاره کرده‌اند: «شاعری است متعهد به یک سلسله تعهدات اجتماعی و لاجرم تربیونی و مقید به رعایت انتظاراتی که جامعه به منزله یک شاعر متعهد و سرشناس از او دارد» (کاظمی، ۱۳۹۰: ۱۰۹). در شعری که در بزرگداشت حاج شیخ هاشم قزوینی می‌گوید این نکته محسوس است:

شیخ‌الشیوخ سلسله عشق پیر ماست  
کارباب معرفت به جمالش نظر کنند  
(موسوی گرمارودی، ۱۳۹۰: ۹۵)

مفاخره به بزرگی و پهناوری کشور ایران و سرپیچی از ابرقدرت‌ها و تنها تسلیم خداوند بودن نیز از دیگر مفاخرات جمعی شعر انقلاب محسوب است:

«ای فراتر از زمین، مرزهای کشورم» (امین پور، ۱۳۹۳: ۳۷):

«لاگوی خدایان و بلی گویان خدا  
ماییم که در حجم زمان تنه‌اییم»  
(همان: ۴۴۸)

گرمارودی نیز با اشاره به ویژگی‌های کشور ایران، از جمله سرزمین ایثار و علم و عشق‌ورزی، بودن و داشتن بزرگان علمی و ادبی آن را به گونه‌ای می‌ستاید که موجب مباهات است:

اینجاست مهد علم و ایثار و دلیری  
از خاورانش می‌دمد نور معانی  
دیروز گل‌هایی چو حافظ داشت میهن  
دیروز جای پورسینا بود و سعدی  
من میهنم ایران‌زمین را دوست دارم  
این سرزمین علم و دین را دوست دارم  
این سرزمین عشق را آسان‌گیری  
زان هشتمین خورشید دین آسمانی  
فردا از این گل باز خواهد کاشت میهن  
فردا بود منزلتگه مردان بعدی

(گرمارودی، ۱۳۸۹: ۴۹۷)

تاریخ ایمان است و منشور غرور است  
نزد خدا این خاک بسیار آبرو داشت  
(همان: ۲۷)

بنویس اینجا جغرافیای عشق و شور است  
بنویس اینجا کوجه‌ها از خون وضو داشت

### ۳- نتیجه

مفاخره در شعر گرمارودی و امین پور درباره موضوعات مختلفی است که می‌توان در دو بخش مفاخرات شخصی و جمعی جای داد. در هر دو حوزه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی میان این دو شاعر دیده می‌شود. شاعر در مفاخرات شخصی، همانند شعر سنتی پیرامون برتری شعر، قدرت خیال و برخی اعمال و رفتارهای شخصی خود، به صورت مستقیم یا گاه غیرمستقیم با بیانی مبالغه‌آمیز سخن می‌گوید و هدف وی تأکید بر برتری‌های خود است بدون آنکه نگاهی وسیع‌تر و ملی از این اظهار بزرگی داشته باشد. تفاوت اصلی مفاخره در شعر این دو شاعر در همین حوزه است و اختلاف چشمگیری میان این دو شاعر وجود دارد زیرا امین پور تواضع را بر مفاخره ترجیح نهاده و به این نوع مفاخره وارد نشده است. در وجوه دیگر مفاخرات شخصی، مانند مباحثات به عشق‌ورزی و برخی عقاید و وجوه شخصیتی، مفاخراتی یکسان در شعر آن‌ها مشاهده می‌شود. نوع دیگر مفاخره در حوزه جمعی قرار می‌گیرد. این نوع مفاخره از نظر حوزه شمول فراتر از شخص شاعر است و عده زیادی را که می‌تواند یک شهر، قومیت، کشور یا مذهب خاص باشد، در حوزه شمول خود قرار می‌دهد. جلوه‌های این مفاخره شامل مواردی مانند مباحثات به رشادت‌های رزمندگان و داشتن بزرگان دینی و سیاسی است. هدف شاعر از این نوع مفاخرات، ترویج فرهنگ ایثار و استقامت و مبارزه‌گری یا تکریم و تعظیم افراد است که در شعر هر دو شاعر وجود دارد با این تفاوت که در شعر گرمارودی به دلیل تمایل شاعر به سرودن اشعار مناسبتی، مفاخره به شخصیت‌ها با بسامد بیشتری منعکس شده است.

### فهرست منابع

۱. اخوان ثالث، مهدی. (۱۳۹۰). *از این اوستا*. چاپ هجدهم. تهران: زمستان.
۲. امیری خراسانی، احمد. (۱۳۸۳). *مفاخره در شعر فارسی*. ج ۱. تهران: دارالهدی.
۳. حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۸۷). *دیوان غزلیات*. به کوشش خلیل خطیب رهبر. چاپ چهل و پنجم. تهران: صفی‌علیشاه.
۴. حسینی، سیدحسن. (۱۳۸۹). *از شرابه‌های روسری مادرم*. چاپ دوم. تهران: انجمن شاعران ایران.
۵. ----- (۱۳۹۲). *بال‌های بایگانی*. تهران: نشر افق.

۶. ----- (۱۳۸۸). هم صدا با حلق اسماعیل. چاپ پنجم. تهران: سوره مهر.
۷. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغت نامه. چاپ دوم. تهران: دانشگاه تهران.
۸. سعدی، مشرف‌الدین. (۱۳۸۴). کلیات. تصحیح محمد علی فروغی. چاپ یازدهم. تهران: محمد.
۹. شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۰). ادوار شعر فارسی. چاپ ششم. تهران: سخن.
۱۰. کاظمی، محمد کاظم. (۱۳۹۰). ده شاعر انقلاب. چاپ دوم. تهران: سوره مهر.
۱۱. موتمن، زین‌العابدین. (۱۳۶۴). شعر و ادب فارسی. چاپ دوم. تهران: زرین.
۱۲. موسوی گرمارودی، سیدعلی. (۱۳۹۰). برآشتن گیسوی تاک. تهران: سوره مهر.
۱۳. ----- (۱۳۸۹). صدای سبز. چاپ سوم. تهران: قدیانی.
۱۴. هراتی، سلمان. (۱۳۸۰). مجموعه کامل شعرهای سلمان هراتی. تهران: دفتر شعر جوان.
۱۵. امین، پرفسور سیدحسن. (۱۳۸۸). «خودستایی و مفاخره در ادب پارسی». مجموعه مقالات نشریه داخلی حافظ. شماره ۶۴، ص ۳۵-۳۶.
۱۶. رادمنش، عظامحمد و الهه شعبانی. (۱۳۹۳). «تفاخرهای تعلیمی مسعود سعد». پژوهشنامه ادبیات تعلیمی. سال ششم، شماره بیست و چهارم، ص ۱-۳۲.
۱۷. طایفی، شیرزاد و مهدی رمضانی. (۱۳۹۳). «بررسی تحلیلی مفاخره در اشعار شهریار»، پژوهشنامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان. سال دوازدهم، شماره بیست و سوم، ص ۲۰۹-۲۲۶.
۱۸. کافی، غلامرضا. (۱۳۹۲). «بررسی گونه‌های فخر در دیوان طالب آملی». مجله شعر پژوهی (بوستان ادب) دانشگاه شیراز. سال پنجم، شماره دوم، پای‌پای ۱۶، صص ۱۰۳-۱۳۰.
۱۹. محمودی، مریم. (۱۳۸۹). «مفاخره در شعر رودکی». مجله زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا. سال اول، شماره دوم، صص ۱۱۳-۱۲۲.

۲۰. نیکدار اصل، محمدحسین. (۱۳۸۹). «بررسی گونه‌های فخر در دیوان حافظ». *بوستان ادب*. دوره ۲، شماره ۳، صص ۲۲۳-۲۴۸.